

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۰۵ نومبر ۲۰۲۴



یونس نگاه

"راه دشوار آزادی"

این سومین بار است که با نقم از دو زن آواز خوان باعث حیرت و رنجش دوستان آزادیخواه می شوم. یکبار، آواز خوان نوجوانی که از شر اجتماعش به تاجیکستان پناه برده بود تا از آنجا احتمالاً به غرب برود، فرصت یافت دزدیده به کابل بیاید و در باغ بابر با ظاهر معترض و آرایش مشابه نایت کلب های غربی آواز بخواند و دل دشمنانش را کفانده دوباره به دوشنبه فرار کند.

بار دیگر وقتی آریانا سعید با لباس گوستی و چسبیده سر صحنه رفت تا دل زنان و مردان "آزاد منش و لیبرال" را شاد و قلب کوردلان متعصب و بنیادگرا را سیاه کند.

اینبار هم که در چند هفته اخیر به دلیل مصروفیت شخصی به رسانه ها از جمله فیسبوک دسترسی منظم نداشتم، و امروز و دیر متوجه بحث کنسرت آریانا سعید و مخالفت ملاها در یک پست فیسبوکی شدم، نظرم را نوشتم و مثل گذشته با حرکت های نمایشی میان تهی و پروژه ای مخالفت کردم.

بگذارید با یک مثال شخصی هدفم را روشن کنم. من از نظر اصول با برهنه بودن سر خانم مشکل ندارم. اگر خانم در استانبول، دهلی و مسکو بدون روسری بگردند من از او انتقاد نخواهم کرد، چون آنجا اکثریت زنان بدون روسری اند و آشکار بودن موی خانم من هم نه باعث برانگیختن احساسات بخشی از اجتماع می شود و نه کسی او را توهین و اذیت خواهد کرد.

اما در کابل اگر روزی او بخواد بدون روسری و با لباس آستین کوتاه از دشت برچی به خیرخانه برود، من کارش را دیوانگی خواهم خواند و برایش خواهم گفت که راه آزادی اینقدر کوتاه نیست. نه کابل امروز ظرفیت تحمل این اقدام را دارد و نه من و خودت تحمل ایستادن در برابر اینهمه مزاحمت و توهین و حتی تنبیه قانونی را خواهیم داشت. برایش خواهم گفت تو با اینکار هیچ کمکی به اجتماع نمی کنی بلکه مشکل ساز می شوی. ممکن است تو

مثالی شوی تا در منبر ملا خلاف آزادی، خلاف درس و مکتب موعظه کند و چند ذهن دیگر را تخریب و چند انسان دیگر را محروم سازد.

اگر افغانستان را خانواده کلان خود بدانیم و آریانا سعید هم خواهر من باشد، برایش می گویم آریانا جان من هم آرزوی افغانستان آزاد و رها از قید و بند سنت های دست و پاگیر و اذهان تروریست و بنیادگرا زده را دارم اما این سنت ها و ذهنیت ها هنوز آنقدر نیرومند و فعال اند که همه آزادی های بسیار ابتدائی اکثریت قاطع وطنداران ما را گرفته است. در ارزگان، زابل، نورستان، بدخشان، بامیان، پروان و بسیار نقاط دیگر کشور زنان مثل گذشته خرید و فروش می شوند. در مزار و قندز و قندهار و هرات نیز بخش قابل توجه مردم با ارزشهای مدرن مشکل دارند. ذهن شان آلوده شده و در زنجیر اند. در کابل همین بنیادگراها با چنگ و دندان خلاف تحول ایستاده اند، نصاب تعلیمی، دستگاه های آموزشی و مراکز تربیتی را آگاهانه و با پول امریکا به سود تعصب، زن ستیزی، آزادی کشی و بنیادگرایی قبضه کرده و سمت و سو می دهند.

برایش خواهم گفت آریانا جان با جنباندن سینه و سرین خوب و موی زیبایی در سالون بسته و تحت حمایت نیروهای مسلح و زور امریکا می توانی اخ دل خود را خالی کنی، دل چند ملا را سیاه کنی، دل هزاران جوان و نوجوان را لحظه ای شاد کنی، اما با این کار تو ابزار یک بازی خونبار و تباہ کن می شوی. تصویر تو مواد خام تبلیغی های آدم کش می شود، فلم کنسرت های تو مواد خام مدارس تربیت انتحاری می گردد و شاید باعث شود که در سالهای آینده هزاران دختر از مکتب باز مانند.

به او خواهم گفت، آریانا جان اگر به وطنت عشق می ورزی و می خواهی هنرت منبع الهام شود، مدتی از پشت این دیوارها بیرون شو، میان مردم برو، کتابهای تازه بخوان، شعرهای تازه بخوان و فکر کن که راه آزادی کجاست؟ ببندیش که خواندن علیه طالب در بغل امریکا چه سودی دارد؟ جرأت داری سرودی درمورد رنجی بخوانی که از بم های بینای امریکائی برده ایم؟ شهامت داری که فساد اداری، حکومت قراردادی، عطا محمد نور زورگو، اشرف غنی قوم گرا، محقق زن ستیز و ناتو و طالب آدمکش را مضمون آهنگ هایت کنی؟

برایش خواهم گفت درد میرزا اولنگ با خیرات و پول کنسرت تو دوا نمی شود. فرهنگ خیریه بازی و مرهم گذاری انجوائی بخشی از ماشین بزرگ جنگ است. تو لطفاً به این کاروان نرو، بیا به جای شاکوکو جان آهنگ احمد ظاهر و شعر لاهوتی را بخوان که می گوید "زندگی آزادی انسان و استقلال اوست/ بهر آزادی جدل کن بندگی در کار نیست". از اشعار فراوانی که به پشتو و دری در بیست سال اخیر مردم و شاعران وطنی درمورد رنجهای هر روزه، جنگ های خانمان سوز، فقر و فساد سروده اند کمپوز کن و ترانه بساز.

برایش خواهم گفت آریانا جان ما در وضعیت امریکا نیستیم که تو مدونای ما شوی. ما در وضعیت شبلی ۵۰ سال قبلیم و به وکتورخارا نیاز داریم. ما در شرایط دویی نیستیم که تو کاباره های ما را گرم نگهداری، ما در شرایط المان هشتاد سال قبلیم و به چارلی چاپلین و برتولت برشت نیاز داریم.

برایش خواهم گفت: خواهر جان راه آزادی از سفارت امریکا، سالون کنسرت دویی، سالون حفاظت شده قومندان الماس نمی گذرد. حتی از کامره موبی گروپ هم نمی گذرد. بپمودن راه آزادی میله نیست، "دشوار است."